

بزرگ بود، از اهالی امروز بود، با تمام افقهای باز نسبت داشت

دکتر مسعود آذرنوش (5 فروردین‌ماه ۱۳۲۴ - 7 آذرماه ۱۳۸۷)

چند سال گذشته است؟ 9 سال؟ فقط 9 سال؟! آری تاریخ و تقویم چنین می‌گویدمان، ولی این باورکردنی نیست! بیشتر است، بسیار بیشتر، تاریخ و تقویم را شاید باید به کناری نهاد در چنین مواردی، عمری گذشته است، عمری...

نبودنش چنان سخت و سنگین است برای باستان‌شناسی ایران که یارای تحملش نیست؛ مسعود آذرنوش بسیار زود رفت، در لحظهٔ آرمیدن ابدی فقط و فقط 63 سال داشت، باورمان این نبود، انتظار این بود که او سالیانی بیش، سالیانی چند باشد و همچون تناور درختی بار دهد و بار دهد و بار دهد، اما در میانهٔ این راه دشوار تنهاییمان گذاشت، «بار بست و به گردش نرسیدیم و برفت»

آذرنوش نمونهٔ اعلاای باستان‌شناسی اندیشمند و دانشور بود؛ در بهترین مراکز آموزشی باستان‌شناسی بین‌المللی درس آموخته بود و خوب آموخته بود، بسیار تا بسیار اندوخته بود تا روزی به کارش آید و آمد، بعدها در مقام مدرس و معلم باستان‌شناسی نسل جوان را از چشمهٔ دانش خویش بی‌مضایقه می‌نوشاند و سیراب می‌کرد. محضرش آکنده از درس دانش و دانایی و دانستگی بود و بیشتر از همهٔ آنها: معرفت.

در مقام محقق و باستان‌شناسی میدانی، کارش در حاجی‌آباد فارس (و چندین و چند جای دیگر) کاری بود کارستان؛ کاوش دقیق و ظریف و روشمند، و انتشارات مناسب و درخور، همهٔ آنچه باستان‌شناس باید بکند، نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن؛ زیاده‌گو و پرنویس نبود، گم‌گوی و گزیده‌گوی بود.

در مقام مدیر، مدیر تشکیلات رسمی باستان‌شناسی ما، معجزه‌ای کرد (1379 تا 1385)؛ دورانی پُررونق و شگفتی آفرید؛ خونی نو در رگهای فسردهٔ باستان‌شناسی ایران دوانید و روحی نو در کالبدش دمید. کارنامهٔ مدیریتش هم پُربرگ بود و هم پُرپار، راستش پُرپاری‌اش از پُربرگی‌اش بیش بود.

و ما اکنون نزدیک به یک دهه از پس خاموشی‌اش ناباورانه هنوز سوگوار اویم.

سید محمد بهشتی